



دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی محض

عنوان:

مناسبات بینامتنی میان سوانح‌العشاق احمد غزالی و عقل و عشق نجم‌الدین رازی

استاد راهنما:

مسروره مختاری

استاد مشاور:

خدابخش اسداللهی

پژوهشگر:

مرتضی فاطمی

تابستان ۱۳۹۶

نام خانوادگی دانشجو: فاطمی	نام: مرتضی
عنوان پایان‌نامه: مناسبات بینامتنی میان سوانح العشاق احمد غزالی و عقل و عشق نجم‌الدین رازی	
استاد (اساتید) راهنما: مسروره مختاری	
استاد (اساتید) مشاور: خدابخش اسداللهی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: زبان و ادبیات فارسی
گرایش: محض	دانشگاه: محقق اردبیلی
دانشکده: ادبیات و علوم انسانی	تاریخ دفاع: ۹۶/۷/۱۵
	تعداد صفحات: ۸۰
چکیده	
<p>سوانح العشاق احمد غزالی از جمله اولین و تأثیرگذارترین کتاب‌های مهم درباره‌ی عشق و عرفان است. این اثر تأثیر بسزایی در شکل‌گیری آراء و نظرات صوفیان، عالمان و عارفان بزرگ بعد از وی داشته است. نجم‌الدین رازی (ملقب به نجم دایه) از جمله کسانی است که در نگارش یا تصنیف آثارش بخصوص در رساله‌ی «عقل و عشق» (معیار الصدق فی مصداق العشق)، از غزالی تأثیر پذیرفته است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از نظریه‌ی بینامتنیت نظریه‌پرداز و منتقد فرانسوی (ژرار ژنت) رابطه‌ی گفت و گومندی و مناسبات تعالی - دهنده را در ساختار و محتوای دو اثر یاد شده را مطالعه کرده است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که میان سوانح - العشاق و رساله‌ی عقل و عشق رابطه‌ی بینامتنی هم در ساختار و هم محتوا وجود دارد. رابطه‌ی بینامتنی شامل (صریح، غیرصریح و ضمنی) است. با توجه به این که رازی خود دارای مکتب فکری مستقلی است رابطه‌ی بینامتنی از نوع صریح (با ارجاع یا بدون ارجاع) میان دو اثر مورد مطالعه یافت نشد. از این رو غالب مناسبات بینامتنی میان «سوانح» و رساله‌ی «عقل و عشق» از نوع رابطه‌ی غیرصریح و ضمنی است. از آن جا که معرفت، امری اشتراکی است، عرفا در سیر و سلوک خود به معارف مشترکی دست یافته‌اند بر این اساس، این تأثیرپذیری و پرداختن به مباحث عرفانی مشترک، به معنای سرقت ادبی نیست. اگرچه در استشهاد به ابیات، آیات، عناوین فصل‌ها تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای میان دو اثر مورد مطالعه وجود دارد، اما قالب اثر از نظر اشتغال بر مباحث عارفانه و عاشقانه، بیانگر مناسبات پیدا و پنهانی بین «عقل و عشق» رازی و سوانح غزالی است. رازی مانند غزالی به مباحث عرفانی متعددی از جمله، عشق، عاشق و معشوق و... پرداخته است. باید یادآور شد که علیرغم وجود مناسبات بینامتنی در ساختار و محتوای دو اثر مورد مطالعه، مصنف رساله‌ی «عقل و عشق» با استعانت از مشرب فکری خود، به تقلید صرف اکتفا نکرده و توانسته است اثر ابداعی مستقلی را خلق کند.</p>	
کلید واژه‌ها: سوانح العشاق احمد غزالی، عقل و عشق نجم‌الدین رازی، بینامتنیت، ژرار ژنت.	

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات پژوهش

۱-۱. مقدمه.....	۲
۲-۱. بیان مسأله.....	۳
۳-۱. سؤالات پژوهش.....	۹
۴-۱. اهداف پژوهش.....	۹
۵-۱. ضرورت پژوهش.....	۹
۶-۱. پیشینه‌ی پژوهش.....	۱۰
۷-۱. محدودیت پژوهش.....	۱۴

فصل دوم: مبانی نظری

۱-۲. فرمالیسم.....	۱۶
۲-۲. گفت‌وگوی متن‌ها.....	۱۷
۱-۲-۲. نظریه‌پردازان این حوزه.....	۱۷
۱-۱-۲-۲. میخائیل باختین.....	۱۷
۲-۱-۲-۲. ژولیا (جولیا، یولیا) کریستوا.....	۱۹
۳-۱-۲-۲. میکائیل (میشل، مایکل) ریفاتر.....	۲۱
۴-۱-۲-۲. لوران ژنی.....	۲۳
۵-۱-۲-۲. رولان بارت.....	Error! Bookmark not defined.
۱-۶-۱-۲-۲. مروری بر نظریه‌ی «ترامنتیت» ژرار ژنت.....	Error! Bookmark not defined.
۲-۶-۱-۲-۲. مروری بر نظریه‌ی بینامتنیت ژار ژنت.....	Error! Bookmark not defined.

فصل سوم: بحث و بررسی

۱-۳. رابطه‌ی بینامتنیت میان سوانح‌العشاق و رساله‌ی عقل و عشق در شکل و ساختار.....	Error!
استفاده از قالب رساله.....	۱-۳
عناوین و موضوعات مشترک.....	۲-۱-۳

- Error! Bookmark not defined.**..... ۳-۱-۳. سبک نگارش و سطح زبان.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۴-۱-۳. اشتراک در آیات، احادیث و اقوال مشایخ.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۵-۱-۳. اسامی مشترک.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۶-۱-۳. واژه‌ها و ترکیبات مشترک.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۷-۱-۳. بینامتنیت غیر صریح و پنهان شده.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۸-۱-۳. بینامتنیت ضمنی.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۱-۸-۱-۳. استفاده از رباعی و اشعار.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۲-۸-۱-۳. عناوین فصل‌ها.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۳-۸-۱-۳. استفاده از حکایت در ساختار رساله‌ها.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۲-۳. رابطه‌ی بینامتنیت میان سوانح‌العشاق و رساله‌ی عقل و عشق در محتوا
- defined.**
- Error! Bookmark not defined.**..... ۱-۲-۳. بینامتنیت صریح و اعلام شده.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۲-۲-۳. بینامتنیت غیر صریح در محتوا.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۱-۲-۲-۳. پرداختن به مفاهیم عرفانی مشترک.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۱-۱-۲-۲-۳. طلب.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۲-۱-۲-۲-۳. معرفت.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۳-۱-۲-۲-۳. اتحاد عاشق و معشوق.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۴-۱-۲-۲-۳. تکرار مفاهیم ابیات و اشعار.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۳-۲-۳. بینامتنیت ضمنی.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۱-۳-۲-۳. عشق و عاشق و معشوق.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۱-۱-۳-۲-۳. موضوع عشق، عاشق و معشوق.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۳-۳-۲-۳. عقل.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۴-۳-۲-۳. استفاده از حکایت‌ها.

فصل چهارم: نتیجه پژوهش

- Error! Bookmark not defined.**..... ۱-۴. نتیجه‌ی پژوهش.
- Error! Bookmark not defined.**..... ۲-۴. پیشنهادات.
- Error! Bookmark not defined.**..... پی‌نوشت.
- Error! Bookmark not defined.**..... فهرست منابع و مأخذ.
- Error! Bookmark not defined.**..... واژه‌نامه.

فصل اوّل:

کلیّات پژوهش

۱-۱. مقدمه

امروزه با توجه به مطالعات گسترده دریافته‌اند که هیچ اثری به طور مستقل و عدم تأثیرپذیری از آثار دیگر مؤلفان تألیف نشده است، بر این اساس با مطالعه آثاری که نسبت اثر مورد تأکید از قدمت بیش‌تری برخوردار است و نیز از نظر موضوع با اثر مورد بررسی تطابق بیش‌تری دارد به این نتیجه رسیده‌اند که آثار از یکدیگر تأثیرپذیرفته و بر دیگر آثار بعد خود تأثیر گذاشته‌اند، اگرچه قبل از سده‌های پنجم و ششم هجری قمری این اتفاق نیفتاده است و شباهت موضوع آثار مؤلفان به خاطر مکتب‌هایی بوده است که در آن سده‌ها رواج داشته است، بنابراین بحث تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آثار در سده‌ها پنجم و ششم به وضوح دیده می‌شود، و نخستین بار چنین موضوعی را که آثار از یکدیگر تأثیر پذیرفته و بر آثار دیگر تأثیر گذاشته‌اند، توسط نظریه‌پردازان بزرگی چون فردیناند دوسوسور و مخایل باختین که با تلفیق نظریه‌ی این نظریه‌پردازان، ژولیا (جولیا) کریستوا نظریه‌ی بینامتنیت را مطرح کرد که جمع‌بندی شده نظریه‌های سوسور و باختین بود. در این پژوهش سعی شده است که رابطه بینامتنی را بین دو اثر عرفانی سوانح‌العشاق احمد غزالی و رساله‌ی عقل و عشق نجم‌الدین رازی مورد بررسی و تحقیق قرار داده شود، تا روشن شود که آیا دو اثر مورد بررسی از نظر موضوع و محتوا و شکل و ساختار باهم ارتباط و هماهنگی دارند یا نه؟.

اگرچه دو اثر مورد بررسی در سده‌ای تألیف شده است که در آن‌ها تقلید یا تأثیرپذیری اندک یا بسیار ناچیز نبوده است، پس بنابراین این پژوهش بر آن است تا رابطه‌ی بینامتنیت را در دو اثر یاد شده بررسی کند و به این نتیجه نائل آید که آیا در دو اثر گران قدر سوانح‌العشاق غزالی و رساله‌ی عقل - و عشق رازی مناسبات بینامتنی وجود دارد یا هر دو اثر مستقل از یکدیگراند؟.

۱-۲. بیان مسأله

نثرهای عرفانی، بخش قابل توجهی از آثار منثور فارسی را تشکیل می‌دهد. مشایخ تصوف، از زمانی که موضوع «عشق» و «محبت» وارد مباحث صوفیه شد، به شیوه‌های مختلف برای اثبات حقیقت، دفاع از تصوف و عرفان در برابر مخالفان، تعلیم اصول و مبانی فکری و نشر عقاید خویش همت گماردند. گسترش تعلیمات صوفیانه معمولاً از دو راه صورت می‌گرفت: یکی از راه اندرزه‌های زبانی مشایخ، یعنی از راه گفت‌وگوی پیر و مرید، یا گفت‌وگوی گروهی به شکل وعظ و خطابه و یا از راه اشاعه‌ی پیام‌های مربوطه (موسوم به رساله). ترتیب دادن رساله بسیار زود آغاز شد. «برتلس»، در کتاب «تصوف و ادبیات تصوف»، به نقل از لویی ماسینیون، دیرترین زمان نگارش رساله‌ها را در آغاز سده‌ی دوم هجری و به مرکزیت خراسان می‌داند. با این که خراسان جایگاه ظهور و رشد زبان فارسی بود، اما تا پایان سده‌ی چهارم غالب آثار منثور عرفانی در این منطقه به زبان عربی بود. پیروی مشایخ این منطقه از سنت عربی‌نویسی مشایخ پیشین و همچنین رواج آراء اهل حدیث در آن منطقه، به این موضوع دامن می‌زد. (برتلس، ۱۳۸۲: ۸۳). بسیاری از این رساله‌ها از میان رفته و نام آن‌ها در منابع قدیم از جمله تألیفات متصوفه باقی مانده‌است. برخی از این کتاب‌ها عبارتند از: مواعظ و روایات حسن بصری (متوفی: ۱۱۰ هـ)، آثار شقیق بلخی (متوفی: ۱۶۵ هـ)، آثار حارث محاسبی (متوفی: ۲۴۳ هـ) مجموعه رسائل ابوسعید خراز و... در رساله‌هایی که از سده‌های دوم و سوم پدید آمده و اندکی از آن‌ها برجای مانده، کوشش شده‌است تا مقامات سلوک معین و توضیح داده شود. این آثار منثور است و شکل و زبانی ساده و صریح دارد و سجع در آن‌ها کم کاربرد است و اشعاری که در آن‌ها به کار رفته، از نوع اشعار عاشقانه و عارفانه‌ی سده‌های نخستین در ادب عربی است که متناسب با مباحث، نقل شده است (همان: ۸۴-۸۳).

«محمدتقی دانش‌پژوه» در مقاله‌ای که به معرفی «رسائل عشقی» اختصاص داده‌است، معتقد است؛ نخستین بار اخوان‌الصفا و خلائ الوفاء به موضوع عشق پرداخته‌اند، و منبع بحث آن‌ها هم باید توجهی باشد که در رسائل افلاطون و افلوپینوس به آن شده‌است. در رساله‌ی ششم از رسائل نفسانیات عقلیات، از تعاریف عشق و مبدأ آن سخن به میان آمده و گفته شده است که حسن و زیبایی عبارت است. از اتفاق عاشق و معشوق، و اشتیاقی که نفس را وا می‌دارد که آسمان را بگرداند ... و خدای، نخستین معشوق است و موجودات شیفته و شیدای اویند. بنابر همین مقاله، بعد از اخوان‌الصفا، ابن‌سینا از عشق

سخن گفته است. وی در رساله‌ی خود، خداوند را خیر محض، معشوق و در عین حال عاشق ذات خود می‌داند و می‌گوید: خداوند در همه‌ی هستی جلوه‌گر است (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۰۸).

سوانح‌العشاق احمد غزالی نخستین اثر به زبان فارسی است که به طور مستقل درباره‌ی عشق نوشته شده است. این اثر مجموعه‌ای از آراء غزالی درباره‌ی عشق، عاشق، و معشوق و ارتباط میان آن‌ها است. از آن‌جا که این متن عرفانی بر آثار بعد از خود تأثیر بسیاری نهاده، از اهمیت فراوانی برخوردار است. در این دو اثر به خاطر اینکه به دو مقوله‌ی **عقل و عشق** که از سده پنجم به بعد مهم‌ترین موضوع مورد بحث بین عرفا، علما، فلاسفه و متکلمان بوده است و همواره بین آن‌ها اتفاق نظر وجود داشته است که کدام یک از این مقوله‌ها بر دیگری برتری دارد و تا امروز نیز ادامه دارد با مطالعه این دو اثر که به خوبی به این دو مقوله پرداخته شده است، و از آن‌جایی که سوانح اولین اثر مستقل و کاملی درباره‌ی عشق و در برخی موارد به عقل و سایر مقوله‌های عرفانی مختص است، و رساله‌ی عقل و عشق رازی که متأخر از این اثر است و درباره‌ی عقل و عشق نوشته شده است، از لحاظ بینامتنیت قابل بررسی است؛ زیرا از سوانح غزالی تأثیر پذیرفته است.

«بر اساس نظریه‌ی باختین گونه‌های ادبی با توجه به ارتباطی که با گفتگومندی دارند، می‌توانند از یکدیگر متمایز شوند. به عبارت دیگر، ملاک و میزان باختین در گونه‌شناسی و تقسیم‌بندی گونه‌های ادبی چگونگی و میزان تعامل متن با متن‌های دیگر است. بنابراین، همانند گفته و گفتمان، گونه‌های ادبی نیز بدون گفتگومندی امکان‌پذیر نیستند.» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۸۸).

مطالعه‌ی همزمان نثرهای عرفانی عاشقانه، رابطه‌ی بینامتنی این آثار را به اشکال، صریح، غیرصریح و ضمنی، هم در شکل و ساختار و هم در محتوا به اثبات می‌رساند. مطابق نظر تودورف «نثر طبیعتی بینامتنی دارد و حال آنکه شعر چنین نیست. از نظر باختین پیچیدگی شعری در میانه‌ی سخن و جهان موجود واقع می‌شود، ولی پیچیدگی نثر بین سخن و اداکنندگان آن قرار می‌گیرد.» (تودورف، ۱۳۷۷: ۱۲۹-۱۲۸). در نثرهای عرفانی - غنایی علی‌رغم وجود برخی تفاوت‌ها، وحدتی دیده می‌شود که گویی هر یک کامل‌کننده‌ی دیگری است. «روابط آن‌ها از نوع مکالمه‌ی بینامتنی است. بر هم تأثیر می‌گذارند، از یک دیگر فاصله می‌گیرند، به هم نزدیک می‌شوند، در مقابل هم می‌ایستند یا موازی هم دیگر حرکت می‌کنند.» (زرقانی، ۱۳۹۰: ۳۵۳). «نظریه‌ی بینامتنیت برداشت‌های سنتی از خاستگاه معنا را متزلزل می‌-

سازد ... سرشت بینامتنی حاکی از این است که متن ادبی همواره مرکب از مؤلفه‌های متنی از پیش موجود بوده، با رفتاری از نقل قول‌ها است. در این نظریه، مؤلف دیگر چشمه‌سار معنا نیست، زیرا معنا دیگر سرچشمه ندارد.» (آلن گرهام، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

از آن‌جا که این پایان‌نامه بر آن است که با مطالعه‌ی همزمان دو رساله‌ی عرفانی *سوانح العشاق* و رساله *عقل و عشق* نجم‌الدین رازی، مناسبات بینامتنی موجود در میان این دو اثر را مطالعه کند، لازم است ابتدا دو اثر یاد شده به اختصار معرفی شود، سپس نظریه‌ی بینامتنیت و کاربرد آن در تحلیل و مطالعه‌ی متون ادبی تبیین شود.

شیخ احمد غزالی

ابوحامد محمد به سال ۴۵۰ هجری (۱۰۵۸ میلادی) در طابران طوس به دنیا آمد و برادر او نیز در همان شهر حدود سه چهار سال پس از او متولد شد^۱ و نامش را احمد^۲ و کنیه‌اش را ابوالفتح گذاشتند و بعدها به لقب مجدالدین ملقب گشت^۳ (پورجوادی، ۱۳۵۸: ۱۰-۱۱).

با وجود این مسافرت‌ها، تذکره‌نویسان غالباً احمد غزالی را شخصی منزوی و مایل به عزلت معرفی کرده‌اند. به نظر می‌رسد که بیست - سی سال آخر عمر خود را غزالی در خانگاه خود در قزوین بسر می‌برده و فقط گاه‌گاهی به شهرهای اطراف سفر می‌کرده است. در این سال‌ها خواجه از دولت و مال نسبتاً فراوانی بهره‌مند بوده و سفرهایی باشکوه می‌کرده و همراهانی داشته و بر اسب سوار می‌شده است. اما از آن‌جا که او یک صوفی وارسته و کامل بود در باطن از قید این تعلقات فارغ بود، چنانکه صدرالدین قونوی (متوفی ۶۷۳) در این باره می‌نویسد:

با خواجه احمد غزالی رحمه‌الله علیه گفتند: «تو همه روز ذم دنیا می‌کنی و خلق را بر قطع علایق تحریص می‌دهی، و تو چندین طویله‌ی اسب و استر و شتر بسته‌ای. این حدیث چگونه بود؟» در جواب گفت که: «من میخ طویله در گل زده‌ام نه در دل.»^۴

این حالت در خواجه احمد حکایت از آن دارد که او پیش از مرگ طبیعی، به مرگ ارادی یا اختیاری مرده بود و فقر و غنا برایش یکسان شده بوده است. به هر تقدیر، موت طبیعی خواجه سرانجام به سال ۵۲۰ هجری^۵ در قزوین اتفاق افتاد و همان‌جا در محله‌ای که امروز به نام احمدیه معروف است

مدفون شد. گفته‌اند هنگامی که می‌خواست خرقه تھی گُند «چهارپایان وی گشاده شدند و رم کردند. پیش وی گفتند، یا به فراست دانست. گفت: «ما چون فرود آمدیم هر که خواهد گو سوار شود.»^۶ (همان، ۱۶-۱۷).

آثار احمد غزالی عبارتند از:

(۱) **سوانح:** کتابی است به فارسی و به نثر در باره عشق و روانشناسی عاشق و معشوق از دیدگاه صوفیانه. مطالب عرفانی در این کتاب به صورتی مجمل و به زبان اشاره در طی هفتاد و هفت فصل که اکثر آن‌ها کوتاه است نوشته شده است، و مؤلف گاه برای تبیین مطلب ابیاتی عاشقانه و حکایاتی عشقی نیز نقل کرده است.

(۲) **رسالة الطیر:** متن اصلی این اثر به زبان فارسی است و از آن ترجمه‌ای به عربی وجود دارد که معمولاً متن عربی را به محمد غزالی نسبت می‌دهند ولی احتمالاً متن عربی، نوشته‌ی هیچکدام از این دو برادر نیست. این رساله داستان مرغانی است که برای یافتن پادشاه خود، سیمرغ، سفری دراز و پرمخاطره در پیش می‌گیرند و سرانجام به جزیره‌ای که آشیان سیمرغ است، می‌رسند و در آنجا از یاران دیگر که به هلاکت افتادند و نتوانستند به مقصد برسند یاد می‌کنند. پس سیمرغ به آنان می‌گوید که: «این نه به حکم عجز ایشان بود بلکه به حکم نادوستی ما بود، اگر ارادت ما بودی، اسباب آمدن ایشان ساخته شدی» (غزالی، ۱۳۵۵: ۳۳).

با این کلام، احمد غزالی عقیده‌ی کلامی خود را نیز بیان می‌کند که هر کس به مقصد می‌رسد در می‌یابد که اراده و خواست از حق بوده است و بس. غزالی در پایان رساله از خواننده می‌خواهد که عهدی را که با حق داشته است، تازه کند. تازه کردن عهد به این معناست که از آلودگی‌ها و نجاسات در ظاهر و باطن بپرهیزد، ملازم اوقات نماز باشد و زبان را جز به ذکر حق باز نکند (غزالی، همان: ۳۴-۳۵؛ نیز پورجوادی، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۱۷۸).

غزالی در ضمن این داستان به برخی باورهای دینی نیز اشاره و برای اثبات آن به آیات و احادیث استناد کرده است. استفاده از داستان مرغان برای بیان رمزی و تمثیلی سیر و سلوک معنوی انسان، پیش از غزالی نیز وجود داشته که قدیم‌ترین آن‌ها در میان مسلمانان، رساله‌ی الطیر ابن‌سینا است و احمد غزالی

نیز به احتمال زیاد تحت تأثیر آن بوده است، هر چند اثر ابن سینا جنبه‌ی فلسفی و ادبی دارد، رساله غزالی صرفاً صوفیانه و ادبی است (پورجوادی، همان: ۵-۶).

رساله الطیر نخستین بار به نام داستان مرغان با تصحیح نگارنده همراه با متن عربی در ۱۳۵۵ش به چاپ رسید. سپس در مجموعه آثار احمد غزالی به کوشش احمد مجاهد چاپ شد. ترجمه‌ای انگلیسی از آن هم به قلم پیتر ایوری صورت گرفته که به ضمیمه ترجمه انگلیسی منطق الطیر چاپ شده است.

۳ و ۴) مکاتبات و رساله‌ی عینیه: از غزالی نامه‌هایی چند خطاب به مریدانش به جا مانده و غرض اصلی غزالی از آنها، ارشاد و هدایت مریدان بوده است. نامه‌های او همگی به فارسی اند و برخی از آنها به عین القضاة و در پاسخ به سوالات وی بوده است. چون در نامه‌های احمد غزالی، جز در یکی از آنها، پاسخ‌هایی وجود دارد که سوالاتشان صراحتاً در متن نامه نیامده، و غزالی هم بیشتر با اشاره و کنایه سخن می‌گوید، محتوای نامه‌ها همیشه روشن نیست (پورجوادی، همان، ۷-۱۴). نه نامه‌ی غزالی به کوشش نگارنده در ۱۳۵۶ش در تهران با نام مکاتبات خواجه احمد غزالی به عین القضاة همدانی به چاپ رسید و بار دیگر هفت نامه از این نامه‌ها در مجموعه آثار فارسی احمد غزالی به کوشش احمد مجاهد در ۱۳۵۸ش (۴۶۴-۴۸۶) چاپ شد.

در میان نامه‌های غزالی به عین القضاة، رساله نسبتاً بلندی وجود دارد که به عینیه معروف است، زیرا در این رساله احمد غزالی عین القضاة را خطاب قرار داده است. این رساله به نام‌های دیگری نیز خوانده شده است، از جمله تذکره، موعظه، رازنامه، میمونه و سلامیه (جامی، ۴۱۸؛ ابن کربلائی، ج ۲، ص ۳۴۰؛ غزالی، ۱۳۵۸، مقدمه مجاهد، ۳۶۷-۳۶۸). عینیه چند بار تصحیح و چاپ شده است. نخستین بار آن را نصرالله تقوی با نام تازیانه سلوک در ۱۳۱۹ش به چاپ رساند. و سپس جواد نوربخش آن را همراه با سوانح چاپ کرد و سرانجام در ضمن مجموعه آثار احمد غزالی نیز چاپ شد. این اثر لحنی عاطفی دارد و شبیه به موعظی است که احمد غزالی در مجالسش بیان می‌کرد. او در این رساله علاوه بر آیات و احادیث، اشعار عربی و فارسی بسیاری نیز آورده است. از جمله نکاتی که غزالی در این رساله بر آن تأکید کرده، موضوع کوتاهی زندگی، مرگ و تدارک و آمادگی در برابر آن است. از بخش‌های عمیق این رساله تصویری است که غزالی از سرگردانی و حیرانی ذاتی انسان در این عالم ترسیم کرده است. نامه فارسی دیگری از احمد غزالی نیز وجود دارد که مطالب آن شبیه به رساله عینیه ولی از آن کوتاه‌تر است.

در این نامه نیز غزالی خواننده خود را، که ظاهراً یکی از مریدانش است، ابتدا به یاد مرگ انداخته و سرانجام دعوت به ذکر کرده است (غزالی، ۱۳۵۶: ۳۳).

(۵) **مجالس:** از جمله آثار پراکنده‌ای که از احمد غزالی باقی مانده سخنانی است که وی شفاهای در مجالس تذکیر و موعظه به میان می‌آورده است و مریدان وی آنها را ثبت می‌کرده‌اند؛ به تعبیر دیگر صورت مجلس سخنان شیخ یا تقریرات او بوده است. معمولاً این جلسات، همانند سنت همهی مجالس مشایخ، درباره‌ی موضوعی بود که شیخ فی‌البداهه مطرح می‌کرد یا در پاسخ به سؤالی بود که یکی از شاگردان مطرح کرده بود (ابن جوزی، ج ۱۷، ۲۳۸-۲۳۹؛ سبکی، ج ۶، ۶۱-۶۲).

گفته‌اند که مجموعه‌ای از مجالس وعظ غزالی در بغداد را یکی از مریدان، به نام صاعدبن فارس اللبانی، تدوین کرد و این مجموعه بالغ بر ۸۳ مجلس بود (سبکی، ج ۶، ۶۰؛ زرکلی، ج ۱، ۲۱۵).

شیخ نجم‌الدین رازی

«نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن شاهاور الاسدی الرازی معروف به «دایه» و متخلص به «نجم» در سال (۵۷۳ هـ ق) در ری به دنیا آمد و از صوفیان مشهور نیمه‌ی اول قرن هفتم و از جمله نویسندگان معروف آن عهد است. در جوانی از ری به خراسان و سپس به خوارزم رفت و در خدمت مجدالدین بغدادی (مقتول به سال ۶۰۷ یا ۶۰۸ هجری). عارف مشهور و شاگرد نجم‌الدین کبری به ریاضت و مجاهدت پرداخت و گویا بعد از کشته شدن پیر و مرشد خویش از خوارزم به خراسان و سپس به عراق رفت و در هنگامه‌ی فتنه‌ی مغول از ری به همدان و از آنجا به قصد آسیای صغیر به جانب اربیل روان شد و چون خبر یافت که کفار مغول همدان را محاصره و فتح و قتل و عام کردند و متعلقان او را که بیش‌تر در شهر ری بودند شهید کردند، عزم خود را در سفر به بلاد روم جزم کرد و از راه دیار بکر به شهر قیصریه (=قیساریه) رفت و در ملاطیه با شیخ شهاب‌الدین عمر بن محمد سهروردی ملاقات کرد و به توصیه‌ی سهروردی به خدمت علاءالدین کیقباد سلجوقی (۶۱۶-۶۳۴) رسید. وی در شهرهای مختلف روم و شام، سکونت گزید و با بزرگانی چون صدرالدین قونوی و جلال‌الدین مولوی معاشر و معاصر بود. عاقبت به بغداد رفت و به سال ۶۵۴ هجری بدرود حیات گفت و در جوار مزار سرّی سقطی و جنید بغدادی به خاک سپرده شد (صفا، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۱۲) (به نقل از عثمانی، ۱۳۹۲: ۴).

۱-۳. سوالات پژوهش

۱. مناسبات بینامتنی از نظر شکل در سوانح العشاق و رساله‌ی عقل و عشق چگونه است؟
۲. مطابق با نظر ژرار ژنت، مناسبات بینامتنی از نظر محتوا در سوانح العشاق و رساله‌ی عقل و- عشق چگونه است؟

۳. وجوه اشتراک و افتراق رساله‌ی عقل و عشق با سوانح العشاق کدام است؟

۴. جنبه‌های ابداعی رساله‌ی عقل و عشق کدام است؟

۱-۴. اهداف پژوهش

هدف کلی:

- شناخت روابط بینامتنی بین سوانح العشاق و رساله‌ی عقل و عشق

اهداف جزئی:

- شناخت مناسبات بینامتنی در شکل، در سوانح العشاق و رساله‌ی عقل و عشق.
- شناخت مناسبات بینامتنی در محتوا، در سوانح العشاق و رساله‌ی عقل و عشق.
- وجه تمایز و تفارق بین سوانح العشاق و رساله‌ی عقل و عشق.
- شناخت جامع و کامل رساله‌ی سوانح العشاق و رساله‌ی عقل و عشق.
- رسیدن به درک درستی از مفاهیم عقل و عشق در سوانح العشاق و رساله‌ی عقل و عشق.
- شناخت این نکته که آیا عقل نسبت به عشق برتری دارد یا برعکس.

۱-۵. ضرورت پژوهش

امروزه مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده در غالب آثار بیانگر این حقیقت است که، نویسندگان در محدوده شرح برخی از قسمت‌ها و توضیح واژه‌ها و ذکر برخی صنایع ادبی باقی مانده‌اند و در بیشتر موارد، برای آثار هویتی مستقل قایل شده‌اند. تغییر در نوع نگاه و خوانش آثار مخصوصاً آثاری که در نوع خود آغازگری و نقطه شروع یا اوج یک نوع ادبی بوده‌اند، ما را با جایگاه واقعی آن آثار و اهمیت آنها بیش از پیش آشنا می‌کند و این آثار را از حالت تک‌صدایی بودن درمی‌آورد و هویت واقعی آنها را به درستی می‌نمایاند (ر.ک. مختاری و همکاران، ۱۳۹۳:ص ۱). از آنجایی که امروزه درباره‌ی دو مقوله عقل و عشق اثرهای بسیاری نوشته شده و نظرات بسیاری در مورد آنها ارائه شده است، که برخی بر این باورند که عقل و عشق مکمل و تکمیل‌کننده‌ی همدیگرند و برخی به عکس این قضیه اعتقاد دارند. درحالی که دو رساله‌ی سوانح‌العشاق غزالی و عقل‌وعشق رازی که به هنگام پیدایش این دو مقوله نوشته شده‌اند، نظرات کامل و جامعی در مورد این دو مقوله‌ی عقل و عشق به جا گذاشته‌اند که دید ما را نسبت به این مقوله‌ها بازتر می‌کند، کما این‌که در مورد این آثار کم‌تر تحقیق و پژوهش صورت گرفته است.

۱-۶. پیشینه‌ی پژوهش

مطالعه در پیشینه‌ی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که، درباره‌ی موضوع پایان‌نامه‌ی حاضر با لحاظ کردن رویکرد مناسبات بینامتنی، تاکنون تحقیق و پژوهشی صورت نگرفته است، اما پیرامون موضوعات مرتبط با دو اثر مورد تأکید (سوانح‌العشاق احمد غزالی و عقل‌وعشق نجم‌الدین رازی) پژوهش‌ها متعددی انجام یافته است که به مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود:

الف) کتاب

۱. کتاب «عقل و عشق یا مناظرات خمس» اثر صائِن‌الدین علی‌بن محمد ترکه اصفهانی (۷۷۰-۸۳۵ ق) حکیم و عارف و فقیه و شاعر و ادیب مشهور که این اثر او به زبان فارسی است و در میان رسائل متعدد عقل و عشق که در حوزه عرفان و ادب فارسی نگاشته شده، جایگاه ویژه‌ای دارد.

۲. کتاب «مونس العشاق یا فی حقیقه العشق» اثر شیخ الاشراق شهاب الدین سهروردی که ابتدا به آفرینش عقل اشاره می‌کند، سپس به عشق و بعد رابطه‌ی آن‌ها را با یکدیگر شرح می‌دهد.

۳. کتاب «دفتر عقل و آیت عشق» در سه جلد اثر غلامحسین ابراهیمی دینانی که ابتدا به عرفان و حوزه‌ی آن سپس به حوزه‌ی عقل و عشق پرداخته است.

۴. کتاب «چالش درون (جدال تاریخی عقل و عشق)» اثر کاظم محمدی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۵. کتاب «عشق» اثر ابن سینا ترجمه‌ی ضیاء الدین درّی

ب) پایان‌نامه

رساله‌ی دکتری با عنوان: «ساختار نثرهای عرفانی غنایی» با تأکید بر سوانح العشاق، عبهرالعاشقین و لمعات، در سال ۱۳۹۲، در دانشگاه الزهراء (س) توسط «مسرووره مختاری» و به راهنمایی محبوبه مباحثی انجام یافته است.

ج) مقاله

- مقاله «عقل در کوی عشق»: دیدگاه شیخ نجم‌الدین رازی درباره عقل و عشق» که توسط محمدرضا موحدی (۱۳۸۸) نوشته شده است. نویسنده در این رساله بر آن بوده تا در مقام بحث عقلانی (درباره‌ی موضوع مورد پرسش) به شیوه‌ی متکلمان و فلاسفه بحث کند و در مقام درک شهودی و بیان مکاشفات نیز همچون عارفی فلسفه‌ستیز و طبعاً بهره‌گیری از واژگانی سرشار از استعاره و کنایه و تمثیل، جانب عشق را پاس داشته باشد. در این مقاله، ضمن واری کامل این رساله، دیدگاه نجم رازی با نظر داشت به دیگر آثارش، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. مقاله «تعامل صوفیه نخستین با عقل، از آغاز تا اواخر سده پنجم» که توسط هدی حسین‌پور بوانلو و سید مهدی زرقانی (۱۳۸۸) نوشته شده است. موضوع اصلی این مقاله، بررسی طرز برخورد عرفای نخستین با مفهوم بنیادین عقل است. بدین

منظور چهل اثر عرفانی را که یا توسط صوفیه پنج سده‌ی نخست اسلامی نوشته شده بودند و یا مشتمل بر گفتارهای آن‌ها بودند، مورد بررسی قرار گرفته شده است.

- مقاله «مفهوم در سوانح العشاق و عبهر العاشقین» که توسط لاله آشنا و محمدکاظم کهدویی نوشته شده است. سوانح العشاق، تألیف احمد غزالی و عبهر العاشقین، تألیف روزبهان بقلی آثاری در خصوص عشق است که در دامان عرفان و تصوف اسلامی شکل گرفته است. این دو اثر برگزیده از میان آثار مربوط به جریان فکری حکمت ذوقی عرفا که عشق رکن اصلی آن است، مورد توجه قرار می‌گیرد تا مفهوم عشق در آنها بررسی شود. عشق، در این دو اثر مفهوم گسترده‌ای می‌یابد که جنبه‌های مختلف آن در این مقاله تحلیل و بررسی می‌شود. حاصل این کاوش، دست‌یافتن به اعتبارات دوگانه‌ی عشق، یعنی عشق مطلق و عشق مقید، و نیز بررسی ویژگی‌ها و صفات هر یک از این دو اعتبار در نظرگاه احمد غزالی و روزبهان بقلی است.

- مقاله «شرح عشق در سوانح العشاق احمد غزالی» که توسط امیدوار مالملی نوشته شده است. در این مقاله که سخن در باب عشق از زبان احمد غزالی عارف سده ششم هجری است. از آن جایی که یکی از اصول عرفانی، سخن گفتن از عشق است و این پدیده در ادبیات منظوم و منثور فارسی خمیرمایه‌ی حیات و پویایی است و از سده پنجم هجری به آن پرداخته شده است.

- مقاله «مفهوم عشق و مقایسه‌ی آن در دستگاه فکری احمد غزالی و عین‌القضات همدانی با تأکید بر سوانح العشاق، تمهیدات، نامه‌ها و لوايح» که توسط ولی‌الله اسماعیل‌پور (۱۳۹۰) نوشته شده است. با توجه به موضوع مقاله به این سؤالات پاسخ داده شده است که: ۱- آیا در حوزه‌ی عشق در سوانح العشاق، تمهیدات، نامه‌ها و لوايح، تشابهات آرائی وجود دارد؟ ۲- آیا این تشابهات به لحاظ اندیشه‌ای نشانگر تأثر یا تأثیرپذیری است؟ ۳- این تأثر یا تأثیر بیش‌تر در کدام زمینه بوده است؟. نگارنده با عنایت به حوزه‌ی اندیشگانی غزالی و عین‌القضات، مؤلفه‌های مشابه و تأثیرگذار در حوزه‌ی عشق را براساس اهمیّت موضوع دسته‌بندی و به مقایسه‌ی آن پرداخته است.

- مقاله «نظریه‌ی (عشق) در متون کهن عرفانی» براساس آثار دیلمی، غزالی و روزبهان بقلی» که توسط بهمن نزهت (۱۳۸۸) نوشته شده است. نویسنده در این مقاله ضمن معرفی کتاب «عطف الألف

المألف علی اللام المعطوف» ابولحسن دیلمی (ف. ۳۹۱ هـ.ق)، که نخستین اثر مستقل و رساله‌ای تقریباً مفصل در باب سیر تاریخی و تجزیه تحلیل روانشناختی و فلسفی «عشق» در عرفان و تصوّف اسلامی است. از تأثیر این کتاب بر آثار بعد از خود نظیر «سوانح العشاق» احمد غزّالی (ف. ۵۲۰ هـ.ق) و «عبرالعاشقین» روزبهان بقلی شیرازی (ف. ۶۰۶ هـ.ق) نیز سخن خواهد گفت.

- مقاله «عقل و عشق در نظر عطار نیشابوری و نجم‌الدین رازی» که توسط جمشید جلالی شیجانی نوشته شده است. در این مقاله نویسنده بر آن است تا دیدگاه این دو عارف بزرگ را در زمینه‌ی عقل و عشق مورد واکاوی قرار دهد.

- مقاله «نگرش احمد غزّالی به عشق بر بنیاد نظریه‌ی استعاره شناختی» که توسط زهره هاشمی و ابوالقاسم قوام نوشته شده است. در این مقاله نویسندگان با استفاده از نظریه‌ی استعاره شناختی به بررسی مفهوم عشق پرداخته و نشان داده‌اند که دیدگاه غزّالی به عشق دیدگاهی زاهدانه و عابدانه است، نه عاشقانه.

- مقاله «عرفان احمد غزّالی» که توسط نسرین صراطی نوشته شده است. در این تحقیق نشان می‌دهد که احمد غزّالی وابسته به حوزه‌ی عرفان و تصوّف اسلام می‌باشد و اندیشه‌هایش عرفانی است که بر پایه عشق به معبود هستی بنا نهاده شده است و شناسایی اندیشه‌های او گامی بزرگ در بررسی اندیشه‌های جهان اسلام است.

- مقاله «سیری در افکار و اندیشه‌های احمد غزّالی» که توسط سیّده مریم ابوالقاسمی نوشته شده است. در این مقاله نویسنده سعی کرده تا اکثر افکار و اندیشه‌های غزّالی را در تحقیق خود بیان کند.

- «رابطه‌ی بینامتنیّت میان سوانح العشاق و عبرالعاشقین» که توسط دکتر مسروره مختاری، دکتر محبوبه مباشری، و دکتر قدمعلی سرّامی نوشته شده است. در این مقاله با مطالعه‌ی بینامتنی طبق نظریه‌ی ژرار ژنت، دریافته شده است که عبرالعاشقین به اشکال صریح، غیرصریح و ضمنی در ساختار کلی و جزئی، اعمّ از: گزینش واژه، عبارت، اعلام، تلمیح به آیات و احادیث و داستان‌ها و بسیاری از اصطلاحات عرفانی و حتّی تفکّر حاکم بر اثر تا حدّ زیادی از سوانح العشاق متأثر بوده است.

۱-۷. محدودیت پژوهش

عدم دسترسی کامل به منابع و مآخذ کافی.

فصل دوم:

مبانی نظری پژوهش

۱-۲. فرمالیسم

فرمالیسم روسی یکی از مکاتب نقد ادبی در حوزه‌ی بررسی ادبیات، از دیدگاه زبان‌شناسی است. این مکتب در خلال جنگ جهانی اول در روسیه به وجود آمد و در خلال سال‌های ۱۹۲۰ شکفت. فرمالیسم نامی بود که مخالفان جهت تحقیر به این مکتب نهاده بودند (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

در سال ۱۹۱۶ در پترسبورگ (پتروگراد) انجمنی تأسیس شد موسوم به انجمن مطالعه در زبان ادبی (Society for the study of literary Language) یا انجمن تحقیقات زبان شعری (Society for investigation of poetic Language) که مخفف آن به روسی Opojaz (اپویاز) است، (اعضای معروف آن بوریس آخن‌بام، شکلوفسکی و یاکوبینسکی بودند) (همان). گروه دیگری هم بودند که به ریاست یاکوبسن در ۱۹۱۵ انجمن زبان‌شناسان مسکو (Moscow Linguistic circle)

در سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۹۲۰ فرمالیست‌ها با بهره‌جستن از اصول زبان‌شناسی ساختارگرایی سوسور، توانسته بودند چهره‌ی مطالعات ادبی را متحول سازند و جنبشی در حوزه‌ی نظریه‌ی ادبی به‌پا کنند. از آن‌جا که باختین با فرمالیست‌های معاصر بود و در «حلقه‌ی باختینی» دهه‌ی ۱۹۲۰ افرادی همانند والتین ولوشینوف زبان‌شناس و پاول مدودف منتقد حضور داشتند، اسباب مصاحبت و هم‌فکری وی با این جنبش فراهم شد. اما خود این گروه سه نفری ولوشینف، مدودف و باختین با تکیه بر مخالفت‌شان با جنبه‌های انتزاعی زبان‌شناسی سوسور و احتراز از نگرش سطحی‌نگرانه مارکسیستی - تبلیغاتی حکومت استبدادی استالین در ادبیات رئالیستی معاصر، حرکت دیگری را در حوزه‌ی نظریه‌ی ادبی شروع کردند. بدین ترتیب که باختین تعریف متفاوتی از زبان با آنچه که سوسور در نظر داشت، ارائه کرد. برخلاف سوسور که زبان را سیستمی قاعده‌مند با موجودیت انتزاعی لانگ می‌دانست و زبان را «به‌طور کامل مفهوم بیانی منفرد و تک آوا که از بافت حقیقی و کلامی خود دور افتاده و پذیرای هیچ نوع پاسخ فعالانه نبوده بلکه درکی منفعلانه را می‌پذیرد» در نظر می‌گرفت، باختین بر گفتاری پارول تأکید کرد. برای او

گفتگو و مکالمه‌ی میان افراد و بافتی که در آن مکالمه و گفتگو به‌وقوع پیوسته بود، اهمیت داشت. به این اعتبار، باختین زبان را برخوردار از ماهیت و موجودیتی گفتگویی و اجتماعی می‌دانست (غلامحسین زاده، ۱۳۸۷: ۵۴).

۲-۲. گفت‌وگوی متن‌ها

مطالعات مربوط به زبان و ادبیات همواره به دو شکل متن‌محور و فرامتن‌محور صورت می‌پذیرد. عده‌ای فقط به متن زبانی - ادبی اکتفا می‌کنند و آن را برای شناخت متن کافی می‌دانند. برخی دیگر، علاوه بر متن به فرامتن‌های گوناگون همچون مؤلف، محیط و مخاطب نیز توجه دارند. باختین در مطالعه‌ی آثار ادبی ضمن تقسیم روابط به زبانی و فرازبانی، توجه فراوانی به فرازبانی دارد. او با طرح فرازبان‌شناختی، در مقابل مطالعات و علوم قرار می‌گیرد که صرفاً به زبان محدود می‌شوند و توجهی به روابط فرازبانی و فرامتنی آن ندارند. به همین دلیل، فلسفه‌ی زبان، زبان‌شناسی و سبک‌شناسی که به نادیده گرفتن روابط اجتماعی و فرامتنی در نیمه‌ی نخست سده بیستم معروف بودند، مورد انتقاد باختین قرار می‌گیرند. بنابر تعریف باختین، گفتگو اساس و دلیل کاربرد بان است. وی می‌گوید: «همانطور که اساس گفتار، کاربرد شخص زبان به منظور ایجاد مکالمه است، هر شکل ادبی نی گونه‌ای سخن ادبی به منظور گفتگوست.» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۱۲) به نقل از (اصغری بایقوت، ۱۳۹۲: ۸). او در فصل «گفتمان شاعرانه، گفتمان رمانسک» از کتاب زیبایی‌شناسی و نظریه‌ی رمان در این مورد می‌نویسد:

۲-۲-۱. نظریه پردازان این حوزه

۲-۲-۱-۱. میخائیل باختین

میخائیل باختین به سال ۱۸۹۵ در «اورل» به دنیا آمد. در دانشگاه ادسا [odesa]، یکی از شهرهای مهم اوکراین [زبان‌شناسی خواند. در آغاز دهه‌ی ۱۹۲۰ حلقه‌ای از یاران همفکر گرد او آمدند: ولوشینوف

زبان‌شناس، پومپیانسکی شاعر و موسیقیدان، کاگان فیلسوف، مدودف ناقد، سولرتیتسکی موسیقیدان، شاگان نقاش و توپاینسکی فیلسوف. از سویی دیگر باختین با جنبش فرمالیست‌های روسی نزدیکی و همفکری یافت. او همواره اهمیت آثار فرمالیست‌ها را یادآوری کرد و در کتابی که به سال ۱۹۲۸ با نام **مدودف منتشر کرد یعنی روش فرمال در پژوهش ادبی** نوشت: «فرمالیست‌ها نقشی اساسی در ادبیات روسی دارند و مهم‌ترین نکته‌ها را در علم و نظریه‌ی ادبی مطرح کرده‌اند». سال‌های بعد، در ۱۹۷۰، فرمالیست‌ها را «تأثیرگذارترین دانشمندان شوروی» نامید. البته باختین به کار فرمالیست‌ها انتقاد هم داشت و هرگز نپذیرفت که او را در «حلقه‌ی فرمالیست‌ها» جای دهند. او در کتاب **روش فرمال در پژوهش ادبی** نوشته بود: «شالوده‌ی اثر ادبی، موضوع راستین نظریه‌ی ادبی است»؛ اما مقصودش از واژه-ی روسی *Konstrukcija* یا شالوده، همان شکل یا فرم نبود که فرمالیست‌ها بررسی آن را موضوع اصلی کارشان می‌دانستند (احمدی، ۱۳۷۰: ۹۴). باختین انسانی است با طبع اجتماعی و جویای مکالمه، خنده و شادی و خواهان گفت‌وگو که در میان همه‌ی تنهایی‌ها و سکوت، خفقان و تیرگی‌ها، مُصرّانه و پیگیر بر آن بوده تا ترانه‌ساز امیدها و آمل بی‌انتهاش گردد. او همواره بر آن است که امکان زندگی، حیات و آزاداندیشی را برای خود و دیگر هم‌نوعانش مهیا کند و در خدمت بقای مکالمه بگمارد. دغدغه‌ی اصلی او شناخت واقعیت استدادگونه، تک‌صدا و تمامیت‌خواه، از خطرناک‌ترین و ویران‌گرترین نوع آن یعنی نابودی مکالمه، تحاشی تعامل و نضج‌نگرفتن گفت‌وگو است. و بالاخره اینکه خواننده‌ی او با نوعی از زندگی‌نامه روبرو می‌شود که در میان اقوام و ملل دنیا منحصر به فرد است. از آن نوع زندگی‌نامه‌هایی که به شخصیت‌ها و افراد مذهبی و اسطوره‌ای تعلق دارد، آنان که خویشتن و حیات خویش را بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی در جهت خدمت به انسانیت فدا کرده‌اند. تودوروف آثار باختین را به چهار دوره‌ی متمایز پدیدارشناختی، جامعه‌شناختی، زبان‌شناختی و تاریخ ادبی تقسیم‌بندی کرده و معتقد است که وی در آخرین سال‌های حیاتش ترکیبی از این چهار زبان مختلف به‌کار گرفته بود (باختین، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۵).

باختین را می‌توان در معنای دقیق کلمه شخصیتی چندبُعدی و همه‌جانبه دانست. کسی که چه در عرصه‌ی روش و چه در عرصه‌ی نگرش بی‌تردید از ژرف‌اندیش‌ترین و گیراترین چهره‌ها در زمینه‌ها و حوزه‌های متفاوت است. بهترین گواه بر این ادعا آن است که باختین هرگز اثر واحدی را موضوع بررسی خود قرار نداد، بلکه همواره در پی فهم وجوه مشترک آثار گوناگون بود، چه آثار یک نویسنده

داستایفسکی یار ابله) و چه آثاری که در چارچوب یک ژانر ادبی خاص نوشته شده‌اند. باختین همواره نویسنده‌ای دشوار بوده است؛ نه به دلیل داشتن زبانی پیچیده و یا مفاهیمی دیرپاب، بلکه به علت دارا بودن ساختار ضد ریشه‌ای. اندیشه‌های او در قالب ساختارهای مرسوم رشته‌های علمی نمی‌گنجد و این تا حدی ناشی از علاقه‌ی او به چگونگی ایجاد شیوه‌های رشته‌ای گفتمان به عنوان نظام‌هایی مبتنی بر روابط، تعامل و مکالمه است. به تبع این دیدگاه باختین هرگز زیر بار عناوین شسته و رفته‌ای که او را در حیطه‌ی یکی از رشته‌های مرسوم علوم اجتماعی قرار دهد، نمی‌رفت (همان، ۲۴).

باختین «جامعه‌شناسی» است که سعی در خلق «بوطیقای جامعه‌شناسی» در چارچوب علم ایدئولوژی‌ها دارد. «جامعه‌شناسی» وی به جای آن که اصلی توضیحی باشد، بیش‌تر حکم اعلامیه‌ای را دارد که خطاب به جامعه صادر می‌شود. به‌طور قطع هنوز خیلی زود است که با اطمینان تأثیر باختین را بر جامعه‌شناسی همانند مارکس و فروید، دیرپا و ماندگار بدانیم، اما شکی نیست که رهیافت و موضوع مورد مطالعه او از اهمیت بنیادی برخوردار بوده و تأثیر شگرف بر جامعه‌شناسی برجای نهاده است که این تأثیر همچنان اثر خود را حفظ خواهد کرد. توجه خاص او به جامعه، روابط اجتماعی، فرد و اجتماع، دیگران، مکالمه و تعامل مثال‌زدنی است. از نظرگاه باختین ساخت بندهای ایدئولوژیکی به شیوه‌های درونی و ذهنی، سرشتی جامعه‌شناختی دارد و هنر و ادبیات نیز از درون و ذاتاً اجتماعی هستند. هرچند که عزیمت‌گاه فکری باختین، فرمالیست‌ها (صورت‌گرایان روسی) بوده‌اند، وی در این نکته با آنان تمایز دارد: اعتقاد به پیوندی جدایی‌ناپذیر میان اجتماعیت و ادبیات. باختین به اعتقاد به این که هیچ‌گونه گسستی میان متون ادبی و هنری و تعیین‌های اجتماعی وجود ندارد مبانی فلسفی «نقد ادبی جامعه‌شناسی - گری عامیانه» را بنیان نهاده است و دستاورد باختین در این جامعه‌شناسی خاص، خود چیزی بوده که او را به عنوان پیشگام در نشانه‌شناسی معاصر معرفی کرده است (همان، ۲).

۲-۱-۲-۲. ژولیا (جولیا، یولیا) کریستوا

ژولیا کریستوا در سال ۱۹۴۱ در بلغارستان به دنیا آمد. او در سال ۱۹۶۴ موفق به دریافت بورسیه‌ی تحصیلی از فرانسه شد و تحصیلات و مطالعات خود را در آن‌جا پی گرفت. در این مدت، لوسین گلدمن که خود از رومانی به فرانسه آمده بود، به او کمک زیادی کرد و راهنمایی نگارش پایان‌نامه‌ی او را با عنوان خاستگاه‌های رمان عهده‌دار شد. کریستوا سپس رساله‌ی دکتری خود را با عنوان انقلاب در زبان

شاعرانه نوشت و رولان بارت نیز در جلسه‌ی دفاع او حاضر بود. شهرت و درخشش این رساله موجب شد که کریستوا کرسی زبان‌شناسی دانشگاه سوربن را از آن خود کند. او در نظریه‌پردازی ادبی بیش‌تر از آراء و اندیشه‌های رولان بارت بهره برد و حتی می‌خواست کتابی همچون امپراطوری نشانه‌های بارت بنویسد؛ ضمن اینکه همراه با میشل فوکو، رولان بارت، ژاک دیدرا، فیلیپ سولرس و عدّه‌ای دیگر در حلقه‌ی «تل کل» فعالیت می‌کرد و از این حلقه تأثیر بسیار پذیرفت. ژاک لاکان نیز بر کریستوا که مدتی در کلاس‌هایش شرکت می‌کرد، تأثیر بسیار گذارد. باختین، امیل بنویسست و کلودی لوی استروس نیز بر اندیشه‌های کریستوا تأثیر گذارده‌اند. در نظر کریستوا اندیشه‌های مارکسیستی، پژوهش‌های انجام شده در اروپای شرقی به‌ویژه پژوهش‌های فرمالیستی و آرای میخائیل باختین، همچنین رویکردهای زبان‌شناختی سوسور و رولان بارت و نیز رهیافت روان‌شناختی زیگموند فروید و ژاک لاکان همواره همنشین و گاه جانشین یکدیگر می‌شوند. کریستوا که تا حدّ زیادی از اندیشه‌های کمونیستی فاصله گرفته بود، به دلیل گرایش و نیز کنجکاوی نسبت به اندیشه‌های مائوئیستی، در سال ۱۹۷۴ همراه با برخی از اعضای «تل کل» همچون فیلیپ سولرس و رولان بارت به چین سفر کرد، اما برخلاف انتظار، مشاهدات او جز دلسردی چیزی به‌بار نیاورد (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

انقلاب در زبان شاعرانه مهم‌ترین و از جمله نخستین آثار او به حساب می‌آید که در سال ۱۹۷۴ (یک سال پس از دفاع به عنوان رساله‌ی دکتری) منتشر شد. افکار لاکان در این کتاب حضوری چشمگیر دارد او در مطالعه‌ی زبان شاعرانه و زبان روزمره پرداخته است:

زبان شاعرانه (مانند زبان آثار خویش یا مالارمه)، به علت سرشت اساساً ناهمگن خود، شکل همگن و عموماً پذیرفته شده‌ی زبان را، که محمل منحصر به فرد معنی و ارتباط است، به مبارزه می‌خواند. زبان شاعرانه، معنی را مختل می‌کند یا دست‌کم راه را به روی طیفی از معانی نو و حتی شیوه‌های نوین فهم باز می‌کند. بنابراین، نفهمیدن زبان شاعرانه در برخورد اول، نخستین شاخص محسوس تأثیرهای بسیار واقعی آن است (لچت، ۱۳۷۷: ۲۲۱) به نقل از (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

کریستوا سپس به مسائل و موضوعات متنوعی همچون زنانه، زبان‌ها، فرهنگ، قدرت، دین و ... پرداخت، اما بحث جدی درباره‌ی بینامتنیت در همان آثار مربوط به سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ محدود و

منحصر ماند. وی در سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ به نگارش رمان به‌ویژه رمان‌های پلیسی روی آورد (همان، ۱۳۴).

۲-۲-۱-۳. میکائیل (میشل، مایکل) ریفاتر

میکائیل ریفاتر در سال ۱۹۲۴ در ایالات متحده متولد شد. او در سال‌های جنگ جهانی دوم در شهر لیون [در فرانسه] دانشجوی بود، سپس به گروه مقاومت پیوست و پس از جنگ در سوربن [فرانسه] تحصیلات خود را به پایان رسانید. او در سال ۱۹۵۰ برای گرفتن درجه‌ی دکتری به دانشگاه کلمبیای نیویورک رفت و رساله‌ای درباره‌ی «سبک پلنیادهای گوبینو» نوشت. او همراه با بزرگانی همچون رومن یاکوبسون و لوی استروس با تحلیل ساختارگرایانه‌ی گریه‌های بودلر به عنوان یک منتقد، صاحب‌نظر شناخته شد. همچنین او یکی از کسانی بود که موجب انتقال نقد فرانسوی به آمریکا گردید. میکائیل ریفاتر در سال ۲۰۰۲ در نیویورک جان سپرد (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۲۵۶).

میخائیل ریفاتر از چهره‌های برجسته غیرفرانسوی در حوزه‌ی بینامتنیت و همچون لوران ژنی از نسل‌دومی‌های بینامتنیت است. ریفاتر در عرصه‌ی بینامتنیت از چنان جایگاهی برخوردار است که هیچ یک از محققان و تاریخ‌نویسان بینامتنیت او را نادیده نگرفته و همگی بخش قابل توجهی از پژوهش‌های خود را به او اختصاص داده‌اند، زیرا نظریات ریفاتر در پاره‌ای از موضوعات بینامتنی دارای اصالت ویژه‌ای است. وی بخصوص در نظریه‌پردازی بینامتنیت ادبیات و شعر نقش برجسته‌ای دارد و موضوعاتی همچون خوانش بینامتنی و نشانه‌شناسی بینامتنی یا توسط او مطرح گردیده یا او در شکل‌گیری آن‌ها نقش بنیادین داشته است. در واقع، مطالعات ریفاتری بیش از این‌که تداوم اندیشه و آثار کریستوا باشد، ادامه‌ی اندیشه و آثار رولان بارت به‌شمار می‌آید. البته وی همواره دارای اصالت خاص خود می‌باشد و در برخی موارد حتی به نقد و ردّ آرای بارت نیز می‌پردازد (همان، ۲۵۶-۲۵۷).

ریفاتر بیش از هر چیز به عنوان سبک‌شناس و بلاغت‌شناس شهرت یافته و در این زمینه‌ها نظریات قابل توجهی دارد. همچنین گرایش تخصصی ریفاتر موجب شد که نوع ارتباط و رویکرد وی نسبت به بینامتنیت نیز متفاوت باشد. از همین رو، در بینامتنیت ریفاتری مباحث نظری خاصی همچون سیلیپس، هیپوگرام و ... بسیار دیده می‌شود. بنابراین، لازم است یادآوری شود که شخصیت و آرای

ریفاتر همانند دیگر نظریه‌پردازان بینامتنیت فقط در حوزه‌ی بینامتنیت شناخته شده نیست، بلکه او طی سال‌های متمادی فعالیت‌های پژوهشی خود را در حوزه‌های دیگری همچون نشانه‌شناسی، ساختارگرایی و همچنین درباره‌ی نویسندگانی نظیر گوینو گسترش داد و در این عرصه‌ها چهره شناخته شده‌ای است. در واقع، ریفاتر به دلیل خاستگاه‌های گوناگون اجتماعی و علمی خود از چندین سرچشمه به‌طور موازی بهره جسته است: از یک سو به تفکرات و نشانه‌شناسی آمریکایی به‌ویژه چارلز پیرس نظر دارد و مفاهیمی همچون «نشانه تفسیری» را از او به‌عاریت می‌گیرد و از سوی دیگر، از میراث قاره‌ای اروپا به شکلی گسترده از سوسور تا بارت بهره می‌برد (همان، ۲۵۷-۲۵۸).

ریفاتر نظریات خود در مورد بینامتنیت را در آثار گوناگونی مطرح کرده است. تولید متن و نشانه-شناسی شعر از مهم‌ترین آثار او در این عرصه هستند که پیوسته مورد ارجاع محققان قرار گرفته‌اند. او همچنین مقالات بسیاری درباره‌ی بینامتنیت نوشته که تأثیر و اهمیت این مقالات کمتر از کتاب‌های او نیست؛ مقالاتی همچون «بینامتنیت ناشناخته»، «توهم ارجاعی»، «پونژ بینامتنی» و «نشانه‌شناسی بینامتنی» (همان، ۲۵۸).

ریفاتر برای به دست دادن تعریفی مشخص‌تر از بینامتن، به متغیر بودن آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بینامتن با توجه به خواننده دگرگون می‌شود؛ قطعه‌های که وی در خاطر دارد و همچنین شباهت‌هایی که حس می‌کند، بیش از اینکه به وسیله‌ی لفظ متن دیکته شوند، از طریق عوارض یک فرهنگ کمابیش ژرف یک دیکته شده‌اند» (۲۰۰۵، ۵) وی در ادامه‌ی همین مبحث، بینامتن را در مقاله‌ی «بینامتن ناشناخته» چنین تعریف می‌کند: «بینامتن مجموعه متن‌هایی است که می‌تواند به آنچه پیش چشمانمان قرار دارد، مرتبط شود؛ مجموعه متن‌هایی که یک فرد در خاطراتش هنگام خوانش یک نوشتار معین درمی‌یابد. در نتیجه بینامتن یک پیکره‌ی بی‌پایان است» (۲۰۰۵، ۴۰). بنابراین، بینامتن جنبه‌ی شخصی و فردی می‌یابد و براساس اوضاع فرهنگی و شخصی افراد تغییر می‌کند. همین ویژگی موجب پیدایش خوانش‌های گوناگون از یک متن واحد می‌شود. (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۲۷۰-۲۷۱). ریفاتر در توضیح بیش‌تر همین موضوع مقاله‌ی «پونژ بینامتنی» را چنین آغاز می‌کند:

بینامتنیت عاملی اساسی و فراگیر در پدیده‌ی ادبی است. در واقع، این پدیده قابل تقلیل به خود، اثر هنری کلامی نیست، بلکه نسبت به این اثر و در عین حال خوانندگانی که آن را رمزگشایی و تفسیر

می‌کنند نیز متعهد است. به عبارت دیگر، خوانش متن متناسب با بینامتن خود (آثار پیشین و پسینی که خواننده فکر می‌کند با این اثری که پیش روی دارد در ارتباط هستند) عمل می‌کند (۷۳، ۱۹۸۷) به نقل از (نامورمطلق: ۱۳۹۰، ۲۷۱).

۲-۲-۱-۴. لوران ژنی

لوران ژنی را می‌توان در زمره‌ی مهم‌ترین شخصیت‌های نسل دوم نظریه‌پردازان بینامتنیت قلمداد کرد. پس از پیشابنیان‌گذارانی چون باختین و بنیان‌گذاران یا نسل اول نظریه‌پردازانی همچون یولیا کریستوا و رولان بارت، نسل دوم این پژوهشگران با لوران ژنی و میکائیل ریفاتر تداوم می‌یابد. البته این به معنای وجود فاصله‌ی زمانی قابل توجه و متمایزکننده میان این دو نسل نیست. برعکس این فاصله بسیار اندک، اما تحولات مهم بود. در نیمه‌ی دوم سده بیستم اتفاقات گسترده و سریعی در حوزه‌ی نقد و نظریه‌ی ادبی و هنری رخ نمود، به گونه‌ای که تحول و غنای هر دهه‌ی آن به میراث تحولات یکی از سده‌های پیش از آن بود. لوران ژنی، محقق سوئیسی نیز در چنین وضعیتی به خیل محققان بینامتنیت پیوست، مباحث بینامتنیت را گسترش داد و با ارائه‌ی نظریات خود، جایگاه ویژه‌ای در میان نظریه‌پردازان این عرصه به دست آورد. او همراه هم‌فکران خود در جست‌وجوی تعاریف و تقسیم‌بندی‌های نوینی برآمد و کوشید تا مباحث بینامتنی را وارد نقد و مطالعات علمی کند و در این زمینه نیز به موفقیت‌های بزرگی دست یافت (همان، ۲۲۷-۲۲۸).

ژنی نقش مهم و اساسی در انتقال بینامتنیت از حوزه‌ی نظریه به عرصه‌ی نقد و کاربرد آن داشت. او پیش از ریفاتر و ژنت به کاربردی کردن بینامتنیت در عرصه‌ی ادبیات اقدام و اهتمام نمود. به همین دلیل، می‌توان گفت که ژنی مهم‌ترین نقش را در چنین انتقالی بر عهده داشته است. به عبارت دقیق‌تر، شاید تأثیرگذاری ژنی در این زمینه به اندازه‌ی ریفاتر و به‌ویژه ژنت نباشد، اما از نظر زمانی، او نخستین بار با نوآوری‌های خود چنین افقی را به روی پژوهندگان گشود (همان).

لوران ژنی نیز همانند دیگر نظریه‌پردازان بینامتنیت، مجموعه‌ی کاملی را به بینامتنیت اختصاص نداده، بلکه مقالاتی در این مورد نوشته که در تاریخچه‌ی بینامتنیت تأثیر بسزایی داشته است. بیش‌تر پژوهشگران و تاریخ‌نویسان بینامتنیت به ژنی و کارهای او توجه داشته‌اند و سرفصل‌هایی را به‌طور

مستقل یا مشترک به وی اختصاص داده‌اند. از مهم‌ترین مقالات لوران ژنی درباره‌ی بینامتنیت می‌توان به «راهبرد اشکال (فرم‌ها)» اشاره کرد که در سال ۱۹۷۶ در مجله‌ی بوطیقا چاپ شد و برجسته‌ترین مرجع برای شناخت افکار ژنی درباره‌ی بینامتنیت به حساب می‌آید و بیش‌ترین ارجاعات بینامتنی به ژنی نیز در همین مقاله است. آندره لمونتانی در کتاب کلمات دیگران می‌نویسد: «با اختصاص یک شماره از مجله‌ی بوطیقا به عنوان بینامتنیت در سال ۱۹۷۶ و زیر نظر لوران ژنی بود که پژوهش نظری درباره‌ی این موضوع به‌طور جدی آغاز گردید. مقاله‌ی خود ژنی با عنوان «راهبرد اشکال» که نخستین بوطیقای حقیقی بینامتنیت را مطرح می‌کند، گامی مهم در این زمینه محسوب می‌شود» (۲۰۰۲، ۲۶) به نقل از (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۲۲۶-۲۲۸). «آن‌کلر ژیونو» در کتاب درآمدی بر بینامتنیت می‌گوید: «یک مقاله‌ی ساده از لوران ژنی در شماره‌ای از مجله‌ی بوطیقا درباره‌ی بینامتنیت تحول‌آفرین شد، زیرا او در سال ۱۹۷۶ روش روشن و نظام‌مندی پیشنهاد کرد» (۲۰۰۵، ۳۶) (همان). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مقاله‌ی «راهبرد اشکال» تأثیر بسزایی در روند بینامتنیت نهاد. در واقع، لوران ژنی با همین مقاله، خود را در زمره‌ی نظریه-پردازان بینامتنیت درآورد. البته نوشته‌های ژنی در این زمینه مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی کلاژ بینامتنی» است. همچنین می‌توان از مقاله‌ای دیگر او با عنوان «گفتگو مندی و چندصدایی» یاد کرد که در سال ۲۰۰۳ درباره‌ی نظریات باختین نوشته شده است. (نامورمطلق، ۲۲۸-۲۳۰).

ژنی درباره‌ی بینامتنیت می‌نویسد: «مفهوم بینامتنیت همواره یک مشکل ظریف هویتی را پیش می‌آورد. از چه هنگامی می‌توان مدعی شد که به معنای بینامتنیت، یک متن در متن دیگر حضور دارد؟ آیا ما به همان شیوه‌ی نقل و قول، سرقت هنری و حضور ساده و ضمنی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم» (۲۰۰۲، ۶۵) (Sophie Rabau). به نقل از (نامورمطلق: ۲۳۱). بنابراین، مسائلی که در نظر کریستوا حل شده و به بیان روشن‌تر طرد شده به نظر می‌رسید، نزد ژنی از نو به‌عنوان پرسش‌های اساسی مطرح گردید که به پاسخ‌های نوینی نیاز داشتند. همین پاسخ‌های جدید، این نسل را از نسل گذشته متمایز می‌کنند و مفهومی نوین و به مراتب گسترده‌تر از مفهوم پیشین به بینامتنیت می‌دهند؛ چنان‌که ژیونو در کتاب درآمدی بر بینامتنیت می‌نویسد: «مقاله‌ی «راهبرد اشکال» معنای نوینی به بینامتنیت می‌بخشد و تعیین‌کننده‌تر از معنای آن به نظر می‌رسد» (۲۰۰۵، ۳۷) به نقل از (نامورمطلق، همان). این تقابل میان دو مفهوم از بینامتنیت صرفاً به نقد کریستوا نمی‌پردازد، بلکه آرای بارت را نیز به چالش می‌کشاند. به گفته‌ی ژیونو: «در واقع، ژنی تأیید می‌کند که بینامتنیت بر بازیابی عناصر ساختارمند پیشین بنا شده است. پس او از یک

Family name: Morteza	Name: Fatemi
Title of Thesis: Intertextual relationship is between Sawaneh-ol-ōshāq by Ahmad Ghazali and reason and love by Najmeddine Razi	
Supervisor(s): Masroore Mokhtari	
Advisor(s): Khodabakhsh Asaadollahi	
Graduate Degree M.A.	
Major: Persian Language and Literature	
Specialty: Pur Literature	
University: Mohaghegh Ardabili	Faculty: Literature and Humanities
Graduation date: 2017/10/07	Number of pages: 80
Abstract:	
<p>Sawanihol oshag written by Ahmad Ghazali is one of the oldest and most effective treatises on love and gnosticism. This work of art had main effect on forming opinions of next sufis, scholars, and mystics. Najmeddin Razi (entitled Najme Daye) was influenced by Ghazali while writing his works of art especially handbook "reason and love" (meyarol sedg fi mesdagol eshg). This study investigated dialogues and elevating relationships in structure and content of two mentioned works using descriptive -analytic method, desk study, and intertextuality theory by Gerard Genette, French critic and theorist. The results show that there is intertextual relationship between sawanihol oshag and handbook "reason and love" considering both structure and content. Intertextual relationship includes direct, indirect, and implied relationships. Since Razi had his own school of thought, the direct intertextual relationship (referenced or not) was not found in two studied works. Therefore, most intertextual relationships between sawanihol oshag and handbook "reason and love" are indirect and implied. Since the knowledge is a common issue, the mystics have achieved the common knowledge during their progress. So this inspiration and common mystic issues do not mean plagiarism. Although there are differences between two works in adducing to poems, verses, titles, units, and chapters, the framework indicating visible and hidden relations "reason and love" by Razi and Sawanih by Ghazali regarding inclusion of mystic and love issues. Like Ghazali, Razi concerned several mystic issues such as love, lover, beloved,.... . It should be noted that despite intertextual relations in structure and content of two studied works, the author of handbook "reason and love" did not content himself to mere imitation, and creative an innovative work using his own thinking style.</p>	
Keywords: Ahmad Ghazali, Sawanihol oshag, Najmeddin Razi, handbook "reason and love", intertextuality, Gerard Genette	



University of Mohaghegh Ardabili

Faculty of Literary and Humanities

Department of Persian Language and Literature

**Thesis submitted in partial fulfilment of the requirements for the degree of
M.A. in Persian Language and Literature**

Title:

**Intertextual relationship is between Sawaneh-ol-ōshāq by Ahmad Ghāzali and
reason and love by Najmeddine Razi**

Supervisor:

Masrureh Mokhtari (Ph.D)

Advisor:

Khoda Bakhsh Asadollahi (Ph.D)

By:

Morteza Fatemi

Oct – 2017